



کتاب دوازدهم

من دیگر ما

...

دختران و همسری و شغل ناب مادری

جایگاه همسری و مادری در تربیت فرزندان

فرزند ما از ما جدا نیست؛ او خود ماست
اما در اندازه‌ای کوچک‌تر

...



سرشناسه: عباسی ولدی، محسن، ۱۳۵۵
 عنوان و نام پدید آور: دختران و همسری و شغل ناب مادری: جایگاه همسری و مادری در تربیت فرزندان/
 محسن عباسی ولدی: ویراستار محمد اشعری.
 مشخصات نشر: قم: آیین فطرت، ۱۴۰۱. مشخصات ظاهری: ۲۵۵ ص. مصور (رنگی).
 فروست: من دیگر ما؛ فرزند ما از ما جدا نیست، او خود ماست، اما در اندازه‌ای کوچکتر؛ کتاب دوازدهم.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۳۱-۷۷-۲
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: ص. [۲۵۳] - ۲۵۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 عنوان دیگر: جایگاه همسری و مادری در تربیت فرزندان.
 موضوع: تربیت خانوادگی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
 موضوع: *Islam -- Religious aspects -- Domestic education
 مادری -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
 Islam -- Religious aspects -- Motherhood
 رده بندی کنگره: BP ۲۵۳/۴
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۴۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۰۹۳۲۳

• من دیگر ما (کتاب دوازدهم) •

نویسنده: محسن عباسی ولدی
 ناشر: آیین فطرت
 مدیر هنری و طراح جلد: سید حسن موسی زاده
 تصویرگر داخلی و جلد: سید حسین ذاکر زاده
 گرافیک: گروه هنری آیین فطرت
 ویراستار: محمد اشعری

• www.ketabefetrat.com •

هماهنگی پخش: ۰۹۱۰۵۸۵۶۳۱۱
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران
 نوبت چاپ: اول / بهار ۱۴۰۱
 شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه
 قیمت: ۶۴۰۰۰ تومان
 با ورود به سایت زیر و خرید اینترنتی یا
 ارسال نام کتاب به سامانه پیامکی،
 کتاب را درب منزل تحویل بگیرید.
 ■ www.ketabefetrat.com ■
 سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰

کلیه حقوق محفوظ است.

خرابه تا وقتی که تو قدم در آن نگذاشته بودی، خرابه بود.
پای توبه آن جا که رسید، آبادترین نقطهٔ شام شد.
اصلاً آباد، جایی است که تو هستی.
رفیع‌ترین کاخ‌ها بی حضور تو کوخ هم نیستند.
گریه‌هایت چه قدر پربرکت بود
و ما چه ساده‌اندیشانه آن را به اندازهٔ بهانه گرفتنِ دختری برای پدری تفسیر کردیم!
مگر می‌شود تردید کرد که گریه‌های تو در شام
به اندازهٔ خطبه‌های عمّه و عمویت ماندگار شد
و نام حسین علیه السلام را برای همیشه زنده نگه داشت؟!
گریه‌ات در فراق پدر، ذوالفقاری بود برای خودش. بنام به رزم جانانه‌ات!

تقدیم به | رقیه، قهرمان نام‌آور شام!

فهرست من دیگرم/کتاب دوازدهم

۱۱ • مقمّمه

بخش اول

زن بودن زن اگر فراموش شود

- ۲۱ پذیرش بندگی در موضوع «زن»
- ۲۶ همسر داری، خانه داری و هدف خلقت
- ۲۷ حدیث اسماء بنت یزید و تحلیل آن
- ۳۴ زن، کارخانه و نظام محاسباتی

بخش دوم

نور مه مادری که خاموش شود...

- ۴۴ مادری کردن یا مادر شدن؟
- ۴۷ مادری و فردگرایی
- ۴۹ نگاه فمینیستی در تربیت دختران
- ۵۴ خطر رواج خود خواهی
- ۵۷ نگاهی به وضعیت خانواده در غرب

بخش سوم

دنیا اگر از مهر تو منقوش شود...

- ۶۲ دختران و حذف دغدغه همسری و مادری!
- ۶۵ فصل اول همسری و مادری از پنجره آسمان
- ۷۰ القائنات تمدن غربی و دهه دوم زندگی دختران

- ۷۵ فصل دوم زن آسمانی از دریچه نگاه مردان
- ۸۱ اصلاح نگاه جامعه به جایگاه مقدس همسری و مادری
- ۸۴ سرنوشت پاک دامنی در غرب
- ۹۳ فصل سوم سلام بر زمین، بدرود ای آسمان!
- ۹۷ ظاهر گرایی و استقبال از پول و تحصیل
- ۱۰۱ فصل چهارم آسمانی بیندیش، آسمانی بمان!
- ۱۰۶ از بین رفتن تقدس مادری و فرض های دهشتناک

بخش چهارم

هرگز نکند تنت لجن پوش شود...

- ۱۱۷ فصل اول فریب زمین، نیرنگ زمان، زن قهرمان!
- ۱۲۱ خیانت و اژه‌هایی که برای خیانت استفاده می‌شود
- ۱۲۷ فصل دوم رسانه، تزیین زمین، حمله به آسمان
- ۱۳۱ مقایسه عصمت رسانه با کتاب آسمانی
- ۱۳۷ فصل سوم قساوت زمین و مظلومیت کودکانمان
- ۱۴۱ گفتگوی مادر با دنیای مدرن
- ۱۴۵ رسانه، باور اجتماعی و مهد کودک‌ها
- ۱۴۶ دروغ‌های دنیای مدرن در باره مهدکودک

بخش پنجم

از وصف تو آسمان که مدهوش شود...

- ۱۶۱ فصل اول مادری، ضمانت بهشتی شدن زمینیان
- ۱۶۵ انسان و تفسیر معنوی از جهان
- ۱۷۱ یک مثال مادرانه جالب
- ۱۷۵ مادری، خیرات و ولایت

- ۱۷۶ مادری و رستگاری
- ۱۸۱ مادری و نفس اجتماعی
- ۱۸۲ مادری و نگاه معنوی به شیر دادن

• ۱۸۷ فصل دوم مادری، حقی سنگین روی دوش آدمیان

- ۱۹۲ حق مادر و تفسیر معنوی از جهان

• ۱۹۵ فصل سوم مادری، دین، امروز و فردا ایمان

- ۲۰۱ دروغ‌هایی که زنان درباره فرزندانشان باور می‌کنند
- ۲۰۵ تحمیل نقش مادری از نگاه فمینیست‌ها
- ۲۰۹ نگاه تمدن غربی به فحشای زنانه
- ۲۱۲ ویران شهر و خانواده و مادری
- ۲۱۴ دورنمایی از ویران شهر
- ۲۱۶ سه ویژگی اصلی ویران شهر
- ۲۱۸ حذف مادری از ویران شهر
- ۲۲۰ پایان خانواده در ویران شهر
- ۲۲۲ دنیای مدرن و تحریف تاریخ
- ۲۳۲ چند سؤال درباره گذشته و اکنون
- ۲۴۱ مصرف «سوما» ماده ضد تفکر یا تبعید به جزیره آدمخواران
- ۲۴۳ مادری و توحید

- ۲۴۷ آنچه خواندید
- ۲۵۱ آنچه در کتاب بعدی می‌خوانید
- ۲۵۲ حرف آخر
- ۲۵۳ منابع

● | مقلمه

سلام! سلامی به بلندای تاریخ و سوز فریاد دخترانی که زنده و بی‌گناه در خاک فرو رفتند!

سلامی به لطافت دل مادرانی که فرزندانشان در برابر نگاهشان، زنده به گور شدند!

تلخی این سلام‌ها را تاب بیاورید و مرا به شیرینیِ مهربانیِ خدایی که بالای سرتان است، ببخشید.

سلامی به گرمی محبتِ پسرانی که در قلب مادرانشان خانه کرده بود؛ اما پیش از تماشای اولین لبخند، دل مادران به داغ پسران ذبح‌شده‌شان سوخت!

سلامی به قشنگی قیام مردانی که غیرتشان جوشید و زنان را از سیاه‌چال ظلم و ستم نجات دادند!

سلامی به استحکام زنانی که چون سرو ایستادند و از حرمت زن دفاع کردند!

سلام به حوّا! سلام به هاجر! سلام به مادر موسی! سلام به مریم! سلام به خدیجه و سلام به فاطمه زهرا علیها السلام.

من «مادری» هستم. همه مرا می‌شناسند. اگر از احوالات من خواسته باشید، باید بگویم از ملال‌های روی هم انباشته، ملولم. حالم خوش نیست، جماعت!

بهشت را زیر پای من ساخته‌اند؛ اما نمی‌دانم از جانم چه می‌خواهند آنهایی که دنیا را برایم جهنم کرده‌اند.

مدّت‌هاست دنبال هیزم تری می‌گردم که به آنها فروخته باشم. کسی هست که از آن هیزم تر، خبر داشته باشد؟

من، مظهر مهر و محبت خدای جهانیانم. کیست که از محبت گریزان باشد که این چنین با گرزهای آهنین به جان من افتاده‌اند؟! همین‌هایی که سرسازش با من ندارند، بگویند پیش از آن که حتی توان در دست گرفتن قلم را داشته باشند، در دامان پرمهر چه کسی شیرۀ جان مکیده‌اند و قد کشیده‌اند! دین نه، وجدان هم نیست که این چنین با نوک تیز قلمشان، به جان کسی افتاده‌اند که هستی‌شان را مدیون او هستند.

دل‌پراز دردهایی است که هر کدامشان برای آتش زدن شهری کافی است.

شده‌ام نشانه عقب ماندگی. کاش کسی می‌گفت زیر سقف کبود این آسمان، چند نفر را می‌شناسد که پیش قراول پیشرفت باشند و ردّ پای مادر در خطّ سیر آنها نباشد!

همین جا تمام می‌کنم بیان دردها را. این طور نگاهم نکنید. من محتاج ترخّم نیستم.

اصلاً شما رحم را از من یاد گرفته‌اید. معلّم مهربانی شما، خود من هستم. الآن هم نیامده‌ام برای گدایی محبت و نامه نمی‌نویسم

برای جلب ترخّم و دلسوزی شما. آمده‌ام برای دلسوزی به شما. دلم برایتان می‌سوزد. مگر می‌توانم گره‌های تو در تو و کور را در زندگی شما ببینم و تماشاگر باشم؟ من، «مادری» هستم. دلم پراز مهر، پراز عشق، پراز دلسوزی و لبریز از فداکاری است.

آمده‌ام بگویم: جماعت! دور زمین را به اندازه همه عمرتان اگر بچرخید، تا زمانی که مرا در جایی که خدای ربّ العالمین نشانده، نشانید، گره‌های کور زندگی‌تان باز نخواهد شد.

سال‌های سال، بدون من آمودید و به جایی نرسیدید. اگر روزگار، پشت روزگار بیاید و دست به دست هم به جان این گره‌ها بیفتید، باز هم باز نخواهند شد. خانه بی مادر، صفا ندارد و دنیا بدون «مادری»، تاریک است.

جماعت! من اهل کینه نیستم و هر چه را که بر سرم آوردید، فراموش می‌کنم. اکنون نیز بی آن که دست نیاز به یاری به سویم دراز کرده باشید، دست کمک به سویتان دراز کرده‌ام. خیالتان آسوده! اهل سرزنش هم نیستم. اگر باز گردید، واژه‌ای که به اندازه دژه‌ای بار سرزنش داشته باشد، از من نخواهید شنید.

من همانم که سختی‌ها را به جان می‌خرم تا فرزندانم آسوده زندگی کنند. تیغ را زیر حنجرم می‌پذیرم؛ اما خار را در پای فرزندانم تاب نمی‌آورم. از عطش، رو به قبله می‌شوم؛ اما خشکی لب فرزندانم را طاقت نمی‌آورم. کهنگی را با عشق برای خودم می‌پسندم و تازگی را برای فرزندانم طلب می‌کنم. خواب را بر چشمانم حرام می‌کنم تا فرزندانم آرام بخوابند. فرزندانم اگر سیر باشند، گرسنگی تاب از کفم نمی‌ریاید.

من همانم که می‌میرم برای فرزندانم و حالا آمده‌ام به یاری آنها.

به دامانم باز گردید و بیش از این، دور خود نچرخید. از شما چیزی نمی‌خواهم. مثل همیشه خالصانه به یاری‌تان آمده‌ام. اگر می‌خواهید طعم زندگی باز هم شیرین شود، مرا برگردانید سر جای خودم.

فدای شما

مادری



خدا را شکر به کتاب دوازدهم از مجموعه «من دیگرمما» رسیدیم. در چهار کتاب قبل، مهمان موضوع «کرامت» بودیم. در کتاب هشتم، در باره آثار کرامت سخن گفتیم و از کتاب نهم، موضوع روش‌های تربیت کریمانه را شروع کردیم که هم‌چنان نیز ادامه دارد. در کتاب یازدهم نیز به صورت مستقل موضوع مهم «کار» را به عنوان یکی از روش‌های تربیت کریمانه بررسی کردیم.

از آن جا که دین در انتخاب کار، جنسیت را در نظر می‌گیرد، ما نیز در کار فرزندانمان باید جنسیت را در نظر بگیریم. مرد، عهده‌دار خرج خانواده است. پس پسران را باید برای نان‌آوری آماده کنیم. زن، عهده‌دار نقش همسری و مادری در محیط خانواده است. پس باید دختران را برای همسری و مادری آماده کنیم.

البته سبک زندگی غربی، این دیدگاه را نمی‌پذیرد و با همه توان، تلاش می‌کند تا نقش جنسیت را در مدیریت شغل‌ها از میان ببرد. بخشی از تلاش تفکر مادی‌گرای غرب، در ذهن برخی از ما نیز تأثیر خود را گذاشته است. قسمت اصلی این تأثیر، تخریب جایگاه همسری و مادری در نگاه بخشی از افراد جامعه است.

تخریب جایگاه همسری و مادری، به شدت در نوع تصمیم‌گیری‌های

تربیتی مؤثر است و موجب می‌شود والدین در تربیت فرزندان خویش، نقش جنسیت را کم‌رنگ کنند.

کتاب دوازدهم از مجموعه «من دیگر ما» خود را موظف می‌داند به تبیین جایگاه همسری و مادری و رابطه آن با تربیت دختران بپردازد.

شاید برخی از شما کتاب آسمانی نشان! آسمانی بمان! را از همین قلم خوانده باشید. موضوع این کتاب، «زن؛ خانه‌داری یا اشتغال» است. در همین جا باید یادآوری کنم که مطالعه آن کتاب، نمی‌تواند جای خالی این کتاب را پر کند. میان مطالب این کتاب و آن کتاب، اشتراکاتی وجود دارد؛ اما این اشتراکات، حد اقلی اند و هر کدام از این دو، از منظر جداگانه‌ای به مقوله مادری و همسری نگاه کرده‌اند. ما در این کتاب، با رویکرد دخترانه وارد موضوع شده‌ایم و آن را مقدمه‌ای قرار داده‌ایم برای کتاب سیزدهم که موضوعش، راهکارهای آماده کردن دختران برای قرار گرفتن در جایگاه همسری و مادری است.

بخش اول این کتاب، «زن بودن زن، اگر فراموش شود...» نام دارد. در این بخش، توجه شما را به هویت زنانگی، جلب کرده و نقش این هویت را در پیمودن مسیر بندگی بررسی کرده‌ایم. خانه‌داری و همسری، موضوعی است که در این بخش، بررسی و نظام محاسباتی دین در این باره معرفی شده است.

«نورمه مادری که خاموش شود...» نام بخش دوم این کتاب است که در آن، مسئله مادری و نسبت آن با جایگاه زن در عالم آفرینش، بررسی شده است.

بخش سوم به بحث ضرورت و تقدّس مادری و همسری پرداخته است. این بخش که «دنیا اگر از مهر تو منقوش شود...» نام دارد، از چهار فصل تشکیل شده است.

فصل اوّل به نقش مادری و همسری در سلامت اخلاقی جامعه پرداخته است. در فصل دوم این بخش هم از این سخن گفته‌ایم که اگر جایگاه مادری و همسری در نگاه مردان یک جامعه، تقدّس نداشته باشد، چه بلایی بر سر آن جامعه خواهد آمد. فصل سوم این بخش، به ما می‌گوید که اگر تقدّس مادری و همسری زدوده شود، زنان جامعه به صورت افراطی به ظاهر خویش پرداخته و آن را محور شخصیت خویش قرار می‌دهند. در فصل چهارم هم از تقیّدات اخلاقی زنان و رابطه آن، با تقدّس مادری و همسری سخن گفته‌ایم.

بخش چهارم این کتاب که از سه فصل تشکیل شده، «هرگز نکند تکت لجن پوش شود...» نام گرفته است و وظیفه خود را پاسخگویی به این سؤال می‌داند: چرا در غرب، مادری و همسری، تقدّسشان را از دست داده‌اند؟

غرب در معنای «زن قهرمان» دست برد و آن را تحریف کرد. در نتیجه مسیر زنانگی در غرب به انحراف کشیده شد. تبیین این حقیقت، در فصل اوّل انجام گرفته است.

یکی از اصلی‌ترین ابزارهای تخریب مادری و همسری، رسانه‌هایی هستند که بوق هوا و هوس انسان زمینی شده‌اند. شرح این قصّه تلخ را در فصل دوم این بخش بخوانید.

وقتی «مادری» قداست خود را از دست می‌دهد، فرزندان هم

سرپناه خود را از دست می دهند. این جاست که مهد کودک را در جای‌گزین آغوش مادر می‌شوند. مطالب بیشتر در این باره را در فصل سوم بخوانید.

بخش پنجم، «از وصف تو، آسمان که مدهوش شود...» نام دارد. این بخش، عهده‌دار تبیین جایگاه مادری در معارف دینی است.

بخش پنجم، از چهار فصل تشکیل شده است. در فصل اول، از زوایای مختلف به تفسیر معنوی مادری از نگاه دین پرداخته‌ایم. حقی که از مادر بر عهده ما گذاشته شده، نشان از جایگاه معنوی مادر در عالم خلقت دارد. در باره حقوق مادر از نگاه دین، در فصل دوم این بخش سخن گفته‌ایم.

در فصل سوم، امروز و آینده غرب را با اتکا به معارف دینی بررسی و نقشه پیاده شده شیطان در غرب را بیان کرده‌ایم. با مطالعه این فصل، آشکار می‌شود که دلیل موفقیت غرب در پیاده کردن نقشه شیطانی خویش، غافل کردن انسان‌ها از حقیقت معنوی عالم و جایگاه قدسی مادر بوده است.

امیدوارم این کتاب بتواند گامی هر چند کوچک در احقاق حق «همسری» و «مادری» برداشته باشد و خوانندگان خود را با آسیب کم‌رنگ شدن نقش همسری و مادری زنان، آشنا کند.

محسن عباسی ولدی

قم، شهر بانوی کرامت

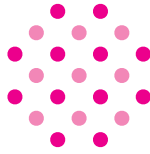
بهار ۱۳۹۹

• بخش اول •



زن بودن زن اگر فراموش نشود

ارزش همسرداری و خانه داری



تا این جا حرف‌های زیادی در باره کار و آثار تربیتی آن گفته شد؛ اما ممکن است این سؤال برای شما پیش آمده باشد که: آیا در حرف‌هایی که زده شد، میان دختر و پسر فرقی هست یا نه؟ به عبارت دیگر، کار و درآمدزایی در تربیت دختران، چه جایگاهی دارد؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، باید کمی حوصله داشته باشید؛ چرا که رسیدن به این پاسخ، نیازمند طی مقدمه‌هایی است که شاید کمی طول بکشد. البته به جهت اهمیتی که این سؤال در تربیت فرزندان و تأثیر آن در نقش اجتماعی آنها دارد، به اتفاق هم، با صبر و حوصله مقدماتی را طی می‌کنیم.^۱

• پذیرش بندگی در موضوع «زن»

در این که از نظر دینی، مرد وظیفه تأمین مخارج زندگی را بر عهده دارد و زن به طور کلی، وظیفه‌ای در برابر تأمین مخارج زندگی

۱. همین جا بگوییم که از نگاه بنده، بهتر است پس از مطالعه این مطالب، کتاب «آسمانی نشان! آسمانی بمان!» را مطالعه کنید که از همین قلم، با موضوع «زن و اشتغال» نوشته شده است. به صورت طبیعی، بخشی از مطالبی که در آن کتاب آمده، در این جا هم می‌آید؛ اما بیشتر حرف‌های آن کتاب را در این جا نیاورده‌ایم تا از تکرار مطالب جلوگیری شود.

ندارد، تردیدی نیست. البته موارد استثنایی هم هست که کاری به آنها نداریم.

بر پایه این نگاه، یکی از نشانه‌های موفقیت در تربیت، آن است که ما بتوانیم فرزندانمان را برای نقشی که بناست در آینده برعهده بگیرند، آماده کنیم. پسر در آینده بناست عهده‌دار تأمین مخارج خانواده شود. پس باید پیش از قرار گرفتن در این جایگاه، برای ایفای نقش خویش آماده شود.

از این مقدمه به خاطر واضح بودنش زود می‌گذریم و به سراغ زن و جایگاه آن در خانواده می‌رویم.

مسائل مطرح شده درباره زن، یکی از موضوعات پُرچالش در بحث‌های علمی بوده و هست. از نگاه بنده، بسیاری از این چالش‌ها به جهت استقلالی است که انسان در برابر خدا اعلام کرده است. اگر خدا را خالق، مالک و مدبّر خویش بدانیم، می‌بینیم این پیچیدگی‌ها کلاف سردرگمی نیست که نشود آن را با سرانگشت بندگی باز کرد.

در بحث زن به شدّت به «بندگی» نیاز داریم. بندگی در این جا یعنی پذیرش این که خدای مهربان، مالک و مدبّر ماست و ما در زندگی خویش باید اجراکننده نقشه‌ای باشیم که او کشیده است. خالق، چه نقشی را در زندگی برعهده زن گذاشته است؟ آیا نقش او با نقش مردان یکی است؟ آیا جنسیت در ایفای نقش انسان در مسیر زندگی، تفاوتی ایجاد نمی‌کند؟

به نظر می‌رسد اگر از تبلیغات فریبنده‌ای که در دوران معاصر انجام گرفته، چشم‌پوشیم و با ذهن و دلی حق‌طلبانه به دنبال پاسخ این سؤال‌ها برویم، جای تردید نمی‌ماند که نقش اصلی زن

در خانواده، شوهررداری و مادری کردن است. این مسئله از نگاه معارف دینی، قطعی و مسلم است. خوب است در این جا به برخی از معارف دینی نگاهی بیندازیم و در باره پاسخ این پرسش به آرامش خاطر بیشتری برسیم. امام باقر علیه السلام فرمود:

علی و فاطمه علیهما السلام تقسیم کارهای زندگی مشترک خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و نهادند و ایشان کارهای داخل خانه را به فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون از خانه را به علی علیه السلام سپردند. در این هنگام، فاطمه علیها السلام فرمود: «کسی جز خدا نمی داند که تا چه اندازه خوش حال شدم از این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا از انجام کارهای مردانه معاف کرد»^۱.

حواسمان باشد که در این داستان، چه کسانی حضور دارند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام؛ سه شخصیت اول جهان خلقت که جز خدا، کسی بالاتر از آنها نیست. چه کسی وظیفه تقسیم کار را بر عهده گرفته؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که جز از وحی، حرف دیگری نمی زند:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۚ

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. * آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست.

۱. «تقاضی علی و فاطمه علیهما السلام إلى رسول الله صلی الله علیه و آله في الخدمة فقضى علي فاطمة علیها السلام يخدمتها ما دون الباب وقضى علي علیه السلام بما خلفه قال فقالت فاطمة علیها السلام: فلا يعلم ما دخلني من السرور إلا الله ياكفاني رسول الله صلی الله علیه و آله تحمّل أرقاب الرجال» (وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۷۲).

۲. سوره نجم (۵۳)، آیه ۳-۴.

و کسی است که اطاعت از او عین اطاعت از خداست.

مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ^۱

هر که از رسول [خدا] اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است.

کارها میان چه کسانی تقسیم شده است؟ میان زن و شوهری که موفق‌ترین و والاترین ازدواج و زندگی مشترک عالم را شکل داده‌اند. کسانی که جز بندگی، به هیچ چیز دیگری در زندگی فکر نکردند. این دو نفر، شاخص و ملاک بندگی هستند. کسی اگر می‌خواهد بندگی خویش را محک بزند، باید خودش را با سنگ محکی که از زندگی آنها به دست می‌آورد، بسنجد.

پس از تقسیم کار، چه حسی در برترین بانوی عالم ایجاد می‌شود؟ حسی آکنده از شوق. این قاعده را هیچ‌گاه فراموش نکنید: شوق حجت خدا، نشان از تطابق کار او با هدف خلقت دارد. پیش از این هم گفتیم، ولی تکرار آن، خالی از لطف نیست. ملاک حقانیت هر کاری، خوش حالی حجت خدا و معیار باطل بودن هر کاری، خشم اوست:

فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ^۲

حق، آن است که شما را خشنود می‌کند و باطل، آن است که شما را به خشم می‌آورد.

پس از این حرف‌ها یک بار دیگر به تقسیم کاری که رسول خدا

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۸۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۲.

انجام دادند، دَقَّتْ كُنَيْمَ: «فَقَضَى عَلَى فَاطِمَةَ ٱلْبَيْتِ بِخِدْمَتِهَا مَا دُونَ الْبَابِ وَقَضَى عَلَى عَلِيٍّ ٱلْبَيْتَ بِمَا خَلَفَهُ». چه تعبیر زیبایی! مرز خدمت، در خانه است: «الْبَاب». این سوی در خانه (دون الباب)، فاطمه ٱلْبَيْتِ، آن سوی در خانه (خَلَفَهُ)، علی ٱلْبَيْتِ.

ما از این حدیث زیبا به راحتی به این نتیجه می‌رسیم که اگر خانه، محیط اصلی برای کارزن باشد، با آفرینش او تناسب دارد. به عبارت دیگر، زن به گونه‌ای آفریده شده است که مسیر رسیدن او به هدف آفرینشش، از داخل خانه می‌گذرد. حتی اگر زنی چون فاطمه زهرا ٱلْبَيْتِ باشد، باز خانه را به عنوان مسیر بندگی خویش انتخاب می‌کند، آن هم فاطمه‌ای که از نظر توان روحی و جسمی، در حدّ اعلاست.

بدون تردید اگر مسیر آفرینش او از بیرون خانه می‌گذشت، در انتخاب بیرون خانه، ذرّه‌ای تردید نمی‌کرد و به همین اندازه خوش حال می‌شد که در این داستان خوش حال شد؛ زیرا فاطمه‌ای که این اندازه از تقسیم کار از سوی پدرش خوش حال شد، در روزهای پایانی عمرش، وقتی وظیفه بندگی خویش را در آن سوی در دید، لحظه‌ای تردید نکرد و به پشت در آمد و از آن جا به کوچه رفت و با مردان رو به رو شد و بعد هم در مسجد برای همه خطبه خواند.

- به این جور بحثا که می‌رسی، خیلی نگران می‌شم.

- نگران چی؟

- این که عجله کنی و زود رد بشی.

- راستش منم نگران مخاطب می‌شم که احساس نکنه از بحث

خارج شدیم.

- چرا باید این فکر رو بکنه؟ مگه غیر از اینه که نوع نگاه پدر مادرا به آینده دخترشونه که روش تربیت امروزشون رو معلوم می‌کنه؟! - دقیقاً همینه که می‌گی. وقتی پدر مادری اعتقاد داشته باشن که دخترشون باید پا به پای مردا تو جامعه باشه و تو خونه موندن براش عقب موندگیه، اصلی‌ترین دغدغه‌شونم این می‌شه که اون رو آماده‌ی رقابت جانانه با مردا بکنن.

- بعدشم اینی می‌شه که الان شده. اگه مادری دخترش رو برا زندگی، شوهرداری و مادری آماده کنه، بهش می‌گن: چرا به دختری ظلم می‌کنی؟! - چرا معتقدن که این کار، ظلم به دختره؟ چون اگه زنی تو خونه موند و شوهرداری و مادری کرد، می‌شه زن عقب‌مونده‌ی تو سری خور.

- برا همینم هست که می‌گم نگرانم. اگه همین جا نگاه پدر مادرا درست نشه، باز همون آش و همون کاسه‌ست. پس خواهش می‌کنم از این بحث زود رد نشو.

• همسرداری، خانه‌داری و هدف خلقت

باید تکلیف خودمان را با آینده‌ی فرزندان مشخص کنیم. کدام آینده را برای او سعادت و خوش‌بختی می‌دانیم و نام کدام عاقبت را شقاوت و بدبختی می‌گذاریم؟

نگاه ما به خوش‌بختی و بدبختی فرزندانمان، به شدت در تلاش‌های ما برای تربیت فرزندانمان تأثیرگذار است. این نگاه، در نوع گفتار و رفتار ما با فرزندانمان هم اثر گذاشته و باور آنها را نسبت به خوش‌بختی و بدبختی تغییر می‌دهد.

باید به بخش دوم از کتاب اول همین مجموعه برگردیم. هدف از آفرینش چیست؟ بندگی.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ!

و جن و انس را نیافریدم، جز برای آن که مرا بپرستند.

آیا باور کرده‌ایم جز بندگی، هیچ هدف دیگری برای زندگی قابل ترسیم نیست؟ چه قدر با این اعتقاد، زندگی می‌کنیم؟ این اعتقاد را چه اندازه در فرزندانمان نهادینه کرده‌ایم؟ پدر و مادر موقّق، کسانی هستند که خوش بختی و بدبختی را در چیزی جز بندگی جستجو نکرده‌اند و همین باور را در جان فرزندانمان جاری می‌کنند.

در مسیر تربیتی بسیاری از والدین، انحراف از همین نقطه آغاز می‌شود: فراموش کردن هدف زندگی.

اگر چه اصل بندگی، جنسیت بردار نیست، ولی بدون تردید مصداق‌های بندگی برای زن و مرد، تفاوت‌هایی دارد که قابل انکار نیست. ما برای بندگی دخترانمان چه مصداق‌هایی را در نظر گرفته‌ایم؟ پاسخ این پرسش از حیاتی‌ترین پاسخ‌ها در مسیر تربیت دختران است.

• حدیث اسماء بنت یزید و تحلیل آن

به گمانم، این سومین کتابی است که می‌خواهم حدیث اسماء بنت یزید را در آن بیاورم. قصدم تکرار مکررات نیست. برخی از

مطالب را هر چه قدر بخوانیم، باز هم نیاز به تأمل و دقت دوباره دارد، مثل همین حدیثی که در باره تقسیم کار خانه از سوی پیامبر خدا ﷺ خواندیم. دقت در حدیث اسماء، خیلی روشن و آشکار، مسیر بندگی زنان و تفاوت مصداق‌های بندگی آنها را با مصداق‌های بندگی مردان نشان می‌دهد.

روزی پیامبر خدا ﷺ در جمع اصحاب نشستند بود که اسماء بنت یزید آمد و گفت: جانم به فدایت! من فرستاده زن‌ها به سوی شما هستم. جانم به قربان شما! می‌دانم که هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست که سخن مرا بشنود، مگر آن که با من هم عقیده است. خداوند، تو را به حق به سوی مردان و زنان فرستاد و ما هم به تو و خدایی که تو را فرستاده است، ایمان آوردیم. ما زنان، محدود و محصوریم و در خانه‌های شما نشستیم، خواهش‌های شما را برآورده می‌سازیم و فرزندان شما را باردار می‌شویم؛ اما شما مردان بر ما برتری دارید؛ چرا که نماز جمعه و جماعت می‌خوانید، به عیادت بیماران می‌روید، تشییع جنازه می‌کنید و پشت سر هم به حج می‌روید. بالاتر از همه اینها، جهاد در راه خداست. هرگاه مردی از شما برای حج یا عمره یا جهاد از خانه بیرون می‌رود، ما اموال شما را حفظ می‌کنیم و لباس‌هایتان را می‌بافیم و فرزندان‌تان را تربیت می‌کنیم. پس ای رسول خدا! آیا ما در ثواب کارهای شما شریکیم؟

پیامبر خدا ﷺ با تمام صورت رو به اصحاب کرد و فرمود: «آیا تا به حال شنیده بودید زنی به این خوبی در باره پرسش از امور دینی خود، سخن بگوید؟».

اصحاب گفتند: ای رسول خدا! ما گمان نمی‌کردیم که زنی تا بدین اندازه برسد.

پیامبر خدا ﷺ سپس رو به اسماء کرد و فرمود: «ای زن! برگرد و به زانی که تو را فرستاده‌اند، اعلام کن که خوب شوهرداری کردن هر یک از شما و به دست آوردن رضایت شوهر و پیروی کردن از او، با همه کارهایی که برای مردان برشمردی، برابری می‌کند».

اسماء با شنیدن این سخن، در حالی که لا إله إلا الله و تکبیر می‌گفت، باز گشت^۱.

چند نکته مهم در این حدیث وجود دارد که خوب است با هم آنها را مرور کنیم:

یک. اسماء خودش را نماینده زنان می‌داند (إِنِّي وَاغِدَةُ النِّسَاءِ إِلَيْكَ) و می‌گوید هر زنی در هر کجای این عالم که باشد، سؤال مرا دارد (أَنْتُ مَا مِنْ امْرَأَةٍ كَائِنَةٍ فِي شَرْقٍ وَلَا عَرَبٍ سَمِعَتْ بِمَخْرَجِي هَذَا إِلَّا وَهِيَ عَلَيَّ مِثْلِ رَأْيِي). معلوم است که این سؤال، از دستة سؤالات امروزی نیست و مسئله همیشه زنان بوده است. پس کسی نمی‌تواند بگوید که زن و مسئله خانه‌داری از مسائل جدید بوده و در روزگار پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت علیهم السلام موضوعیت نداشته است.

دو. مسئله اصلی اسماء، محدود بودن زن‌ها به خانه و آزاد بودن مردان در بیرون از خانه است: (إِنَّا مَعَشَرَ النِّسَاءِ مَحْصُورَاتٌ مَّقْصُورَاتٌ قَوَاعِدُ بُيُوتِكُمْ). «محصور» به معنای چیزی است که دورش حصار کشیده شده و در تنگنا قرار گرفته است^۲ و «مقصور»

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۳؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۵۰.

۲. رک: مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۳۸.

تقریباً همان معنای محصور را دارد، مانند کسی که زندانی است. «فَوَاعِدُ بِيَوْمِكُمْ» نیز به صراحت، حصار را که دورزن‌ها کشیده شده، مشخص می‌کند: خانه.

سه. اسماء، کارزن در خانه را با کارهایی از مردان مقایسه می‌کند که هر کدام به تنهایی، دنیایی از فضیلت را به همراه خود دارد. در اوج این کارها، جهاد در راه خداست که گمان نمی‌کنم برای درک فضیلت آن، نیاز چندانی به توضیح باشد.

چهار. کارهای زنانه‌ای که اسماء از آنها یاد می‌کند، دقیقاً همان کارهایی هستند که امروزه در نگاه برخی، نشانه عقب‌ماندگی زن به حساب می‌آیند: پاسخ دادن به نیازهای طبیعی مردان (مُقَضَى شَهْوَاتِكُمْ)، فرزندآوری (حَامِلَاتٌ أَوْلَادِكُمْ)، مراقبت از اموال شوهران (حَفِظْنَا لَكُمْ أَمْوَالَكُمْ)، دوختن و بافتن لباس‌های مردان (عَزَلْنَا لَكُمْ أَثْوَابَكُمْ)، تربیت فرزندان (رَبَّيْنَا أَوْلَادَكُمْ).

پنج. حواسمان باشد که اسماء این حرف‌ها را در برابر رسول خدا ﷺ می‌زند و ایشان به عنوان حجت خدا، حرف‌های او را رد نمی‌کند. اگر فکری که اسماء از آن حرف می‌زند، فکر خود او بود نه فکر زنان دیگر، باید حجت خدا به او می‌گفت که: چرا از طرف دیگران حرف می‌زنی؟ اگر زنان در فضای زندگی آن روز، این‌گونه زندگی نمی‌کردند، باز هم باید رسول خدا ﷺ تذکر می‌داد و می‌پرسید: چه کسی گفته که سبک زندگی شما این‌گونه است؟ رد نکردن حرف‌های اسماء از سوی رسول خدا ﷺ نشانه پذیرش آنها از طرف ایشان است.

شش. آیا وقتی پیامبر خدا ﷺ با سؤال اسماء روبه رو می شود، سبک زندگی اسماء و زنان دیگر را تغییر می دهد؟ یا فقط نوع نگاهشان را به همان سبک زندگی عوض می کند؟

تغییر سبک زندگی، یعنی این که: ای اسماء! تو و زنان دیگر هم مثل مردان، به سوی کارهای بیرون از خانه بروید. تغییر نوع نگاه، یعنی این که: ای اسماء! تو و زنان دیگر، به همین کارهایی که می کنید، طور دیگری نگاه کنید.

از پاسخ رسول خدا ﷺ کاملاً معلوم است که ایشان سبک زندگی زنان را تأیید و نوع نگاهشان را تغییر می دهد (انصُرِ فِي أَيْتِهَا الْمَرْأَةَ وَاعْلِمِي مَنْ خَلْفَكَ مِنَ النِّسَاءِ أَنَّ حُسْنَ تَبَعُلٍ إِحْدَاكُنَّ لِرِزْوَجِهَا وَطَلَبُهَا مَرْضَاتِهِ وَاتِّبَاعُهَا مُوَافَقَتَهُ يَعْدِلُ ذَلِكَ كَلَّةً). خوب شوهرداری کردن، به دنبال رضایت شوهر بودن و تبعیت از آنچه او می خواهد، با همه آنچه از کارهای مردان برשמردی، برابری می کند.

هفت. لحن اسماء در ابتدای داستان، بیشتر به لحن معترضانه می ماند. او معتقد است مردان به دلیل آزادی عملی که در بیرون از خانه دارند، بر زنان برتری دارند (وَ أَنْتُمْ مَعَاشِرَ الرِّجَالِ فَضَلْتُمْ عَلَيْنَا بِالْجُمُعَةِ و...); اما وقتی با پاسخ رسول خدا ﷺ نگاهش تغییر می کند، حرفی نمی زند و از شدت خوش حالی با ندای «لا إله إلا الله» و «الله أكبر» از نزد رسول خدا ﷺ می رود: (فَأَدْبَرَتِ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ تُهْلِلُ وَ تُكَبِّرُ اسْتِثْبَاراً).

معلوم می شود اگر بتوانیم نوع نگاه زنان را به جایگاه آنها عوض کنیم، می توانیم حس آنها را به زندگی عوض کنیم، بدون آن که

نیازی باشد نقش آنها را در خانواده و جامعه تغییر بدهیم.

هشتم. به این نکته مهم توجه کنیم که: اصلی ترین دلیل در تغییر اسماء از حالت معترضانة به حالتی پراز شوق و خوش حالی، «ایمان به خدا و رسولی که او فرستاده» بود.

اسماء پیش از آن که اعتراض را بگوید، گفت: «أَنَّ اللَّهَ بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ فَأَمَّا بِكَ وَ بِإِلَهِكَ الَّذِي أَرْسَلَكَ». او در حقانیت رسول خدا ﷺ تردیدی نداشت و معتقد بود ایشان، هم پیامبر مردان و هم پیامبر زنان است.

او نیامده بود به دین خدا اعتراض کند. آمده بود تا بداند آیا کاری که زنان انجام می دهند، همانی است که خدا می خواهد یا نه. دغدغه اسماء، قضاوت خدا در باره کارهای زنان است. سؤال اسماء از پیامبر در باره شراکت در پاداش است، نه شراکت در اصل کار (فَمَا نُشَارِكُكُمْ فِي الْأَجْرِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟). او می خواهد بداند آیا وقتی زن در خانه می ماند و کارهای خانه را می کند، در اجر کارهایی که مرد بیرون از خانه انجام می دهد، شریک است یا نه. اجر الهی، نشان از رضایت خدا از زن دارد. اسماء هم در پی فهمیدن همین است. وقتی می فهمد، آرام و خوش حال می شود.

- کاش به مقدار، صبر می کردی!

- چرا چی؟

- بذاری خورده فکر کنیم.

- به چی؟

- به این که واقعاً ما هم به این دینی که ازش دم می زنیم، ایمان

داریم؟ واقعاً خدایی رو که سنگش رو به سینه می زنیم، قبول داریم؟

- خدا، خدا، خدا. اونی که خیال می‌کنیم بهش ایمان داریم؛ ولی ایمان نداریم.

- بذار تعارف رو بذارم کنار و خیلی راحت بگم که بعضی از ماها خیال می‌کنیم دینمون دین مرداست. زنا باید خودشون برا خودشون یه دینی داشته باشن که تو اون دین، به حقی که خیال می‌کنن ازشون گرفته شده، برسن.

- بعضی از ماها که نمازمون سر وقته و روزه‌های واجب و مستحبی مون ترک نمی‌شه، فکر می‌کنیم بیشتر از خدا می‌فهمیم.

- کاش به بعضی از چیزایی که خیال می‌کنیم بهشون ایمان داریم، از اول، ایمان می‌آوردیم. فکر می‌کنم ما دوباره باید به خدا ایمان بیاریم. من که می‌خوام این کار رو بکنم. می‌شه بهم بگی روی چی فکر کنم تا ایمان دوباره‌م، مثل ایمان الانم سست و بی پایه نشه؟ - به این فکر کن که خدای تو، خالق توئه. کی بهتر از خالق، مخلوقش رو می‌شناسه؟ به این فکر کن که زمان نمی‌تونه خدای تو رو محدود کنه. خدا فراتر از زمانه. اگه برای زن، جایگاهی تعیین کرده و برای مرد هم جایگاهی، و اگه بین زنای دیروز و زنای امروز فرقی نداشته، یقین بدون که اصل کار زن، با تغییر زمان، تغییر نمی‌کنه. به این فکر کن که زنی که امروز بنا بوده به قلّه برسه، به خاطر عمل کردن به نسخه بی‌خداها، چه بلاها که سرش نیومده. نه به اون قلّه‌هایی که شعارش رو دادن، رسیده و نه به قلّه حقیقی‌ای که خدا نشون داده بود. به نظرم فکر کردن به اینا کار سختی نیست؛ ولی حسابی ایمانمون رو زیاد می‌کنه.

مادران مهربان! می‌دانید نوع برخورد شما با کارهایی که در خانه انجام می‌دهید، چه اندازه در افزایش ایمان دخترانتان مؤثر است؟

پدران محترم! می‌دانید نوع رفتار شما با کارهایی که مادران در خانه انجام می‌دهند، چه اندازه در تغییر نگاه دخترانتان اثر دارد؟
مادر مهربان! آیا در هنگام کار کردن در خانه، حس بندگی داری؟ این حس تو، به قدری عمیق و سرشار هست که دخترت هم بوی آن را بفهمد؟
پدر عزیز! پس از این که مادر، کارهایی را در خانه انجام داد، طوری با او رفتار می‌کنی که گویی عبادتی را به پایان رسانده است؟

• زن، کارخانه و نظام محاسباتی

می‌خواهم برگردم به بحث زندگی و بندگی و دوست دارم باز هم پای درس دو حدیث زیبایی بنشینیم که خواندیم. اسماء، نماینده زنان بود و فاطمه علیها السلام برترین زن عالم. در حدیث تقسیم کار، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقسیم‌کننده کارها میان امیر مؤمنان علی علیه السلام و دخترشان حضرت زهرا علیها السلام بودند و در حدیث اسماء، ایشان در باره کارهایی که زنان انجام می‌دهند، قضاوت کردند. آن تقسیم کار، دقیقاً در راستای این قضاوت بود. یعنی: چه فاطمه باشی و چه اسماء، مسیر بندگی، یکی است.

چرا این قدر فاصله میان نگاه ما و نگاه دین وجود دارد؟ روضه این فاصله را کجا بخوانیم و گریه کنیم؟
باید نگاه دختران به آینده خویش، نگاهی همراه با ایمان باشد. آنها باید فارغ از نگاه تبلیغاتی و زن فریب (بخوانید زن ستیز)، تصویری از آینده بسازند که در آن، بندگی سرلوحه همه کارها باشد. برای تغییر این تصویر باید نظام محاسباتی خود و دخترانمان، بر

اساس آنچه دین گفته است، تغییر کند. مشکل، از نظام محاسباتی به هم ریخته است.

شاید هنوز هم بسیاری از مادران، به کار در خانه اعتقاد داشته باشند؛ اما میزان ارزشی که این کار در نظام محاسباتی آنها دارد، با آنچه در نظام محاسباتی دین آمده است، تفاوت زیادی دارد. به همین دلیل هم مسیر تربیتی ما با میزان اعتقادی که به کارزن در خانه داریم، به سمت و سویی که دین مشخص کرده، هدایت نمی‌شود. بیایید با هم چند حدیث نورانی را بخوانیم و خودمان در باره نگاهمان قضاوت کنیم و اگر فاصله نگاه ما با آنچه در این احادیث آمده، زیاد بود، فکری به حال خودمان کنیم.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

ارزش زن صالح، از هزار مرد ناصالح بیشتر است. هر زنی که هفت روز به همسرش خدمت کند، خداوند هفت در جهنم را به روی او می‌بندد و هشت در بهشت را به روی او باز می‌کند تا از هر کدام که خواست، وارد شود.^۱

کمی به این حدیث نگاه کنید و به این پرسش‌ها پاسخ بدهید:
- در نظام محاسباتی ما، خدمت زن به همسرش چه جایگاهی دارد؟

- میان نگاه ما تا نگاهی که این حدیث از آن سخن می‌گوید، چه قدر فاصله وجود دارد؟

۱. «الإمرأة الصالحة خير من ألف رجل غير صالح وأئمة امرأة خدمت زوجها سبعة أيام أعلق الله عنها سبعة أبواب النار وفتح لها ثمانية أبواب الجنة تدخل من أيها شاءت» (وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۷۲).